



ورود ممنوع  
حالا اهو

آش کشک  
خاله است؟

صفحه ۳۰۲

رسانه‌ها  
هم بودند؟

صفحه ۵۰۴

اغتشاش یا  
اعتراض؟

صفحه ۶

پرداشت  
هزارم!

صفحه ۳



جستاری خرد پیرامون حقوق کارگران از دوران باستان تا دوران مدرن

## آش کشک خاله است؟

■ سید رسول حسینی

"هردکاما" که سرکارگر است؛ به همراه صد نفر کارگر با نظارت "وهوکا" در ساختمان پارسه (تخت جمشید) انجام وظیفه می‌کند. او استحقاق دریافت سه کارشا و دو شیکل و نیم نقره به عنوان دستمزد را دارد.

این جملات که ترجمه شده‌ی گل‌نبشته‌های آثار باستانی از دوران هخامنشیان است، نشانگر وجود یک نظام مدیریتی منسجم برای کار و پرداخت مزد کارگران در آن زمان می‌باشد که در بالا به واحدهای کارشا (تقریباً ۸۳ گرم) و شیکل (۸,۳ گرم) اشاره شده که با کمی حساب و کتاب می‌فهمیم که این سرکارگر هخامنشی معادل امروز تقریباً ۲,۴۳۰,۰۰۰ تومان حقوق دریافت می‌کرد. از

دیگر آثار باقی‌مانده معلوم می‌شود که نیاکان ما برای کارگران حرمت زیادی قائل بوده و قوانین مناسبی برای حفظ حقوق آنان در نظر داشتند؛ به‌طوری که در یکی از اسناد نوشته شده است: «زنان کارگر حامله پس از شش ماهگی با دریافت حقوق از کار معاف شده و همین‌طور شش ماه پس از زایمان.» آنقدر این قوانین دقیق و ضابطه‌مند بودند که هاید ماری کخ ایران‌شناس شهیر آلمانی، وضعیت دستمزدها را در دوران هخامنشی بسیار غنی و از جهاتی مدرن و حتی پیشرفته‌تر از امروز ارزیابی می‌کند. اکنون ما با داشتن چنین سابقه درخشانی در این زمینه می‌بایست پیشگام حمایت از حقوق کارگری در جهان باشیم، اما چه کنیم که چرخ روزگار دوار است و می‌چرخد و ما را همراه با خود به فقر می‌برد. استرالیا، لوکزامبورگ، نیوزلاند، فرانسه و هلند دارای بالاترین دستمزد کار در هر ساعت هستند که در بین آنها استرالیا با حداقل دستمزد ۱۴,۱۴ دلار برای هر ساعت بهترین وضعیت را دارد. اما برای کشور عزیزمان ایران وضعیت چگونه است؟

با توجه به قانون کار مصوبه سال ۹۸ مزد ساعتی یک کارگر ساده حدود ۶۹۰۰ تومان بوده که با احتساب دلاری ۱۳ هزارتومان تقریباً معادل ۰,۵ دلار (یا به گفته برخی از مسئولان ۷۵ سنت) است. این مقدار ناچیز حقوق ساعتی باعث شده که ما میزان حقوق روزانه ۴ دلار را به خود اختصاص دهیم که با کمی نگاه به کشورهای منطقه که زیاد هم از ما دور نیستند (عربستان ۲۶ دلار، ترکیه ۱۲ دلار، روسیه ۸ دلار، قطر ۷ دلار، کویت و عراق ۶ دلار دستمزد در روز) متوجه وضع بد و نابسامان حقوق کارگران و در نتیجه معاش زندگی ایشان خواهیم شد. همه این‌ها در کنار هم باعث شده که امروز ما جزء یکی از ده کشور دارای پایین‌ترین حقوق ماهیانه کارگران در جهان باشیم. اما چطور و چگونه به این وضع رسیدیم؟

اگر بخواهیم به دنبال چرایی این موضوع باشیم، می‌توان یکی از دلایل اصلی را مقصر همیشگی؛ یعنی تحریم‌های آمریکا دانست. تحریم‌های سخت سال ۲۰۱۸ میلادی آمریکا علیه ایران علاوه بر تمامی مشکلاتی

که به وجود آورد سقوط ارزش پول ملی را هم در پی داشت که این امر سبب شد تا ما چنین رتبه‌هایی را در عرصه آمار جهانی پیدا کنیم. اما اگر از من بپرسید، بنده علاوه بر تحریم‌های آمریکا، انجام دادن و ندادن برخی از سیاست‌های کاری و اجرا نکردن برخی قوانین توسط مسئولان ذی‌ربط را هم بی‌علت نمی‌دانم.

طبق قانون، دستمزد باید براساس نرخ تورمی که بانک ملی مرکزی اعلام می‌کند، تعیین شود اما متأسفانه برای امسال تاکنون شاهد اجرای این قانون نبوده‌ایم. کم و بیش خبر دارید که در ۲۶ فروردین ماه امسال مصوبه دستمزد کارگران زیر نظر محمد شریعت‌مداری، وزیر کار، که در آن با افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد پایه کارگران ۱,۸۳۵,۴۲۷ تومان لحاظ شده‌است؛ که البته این مصوبه به امضاء و تأیید هیچ یک از نمایندگان کارگران نرسید؛ توسط دولت و کارفرما به طور یک‌جانبه‌ای تصویب و اعلام شد.

پس از رسانه‌ای شدن این ماجرا و دیده‌تر شدن چهره‌ی محبوب کارگران و جنبه‌گرایی‌های دولت و کارفرما، مردم دوش به دوش کارگران خواستار رسیدگی، تغییر و اصلاح این مصوبه به نفع کارگران و توجه به مطالبات حداقلی آنها شدند؛ از طرفی دیگر نمایندگان کارگران با ثبت شکایت در دیوان عدالت اداری و اقدام سازمان بازرسی کل

کشور علیه این مصوبه پای در عرصه‌ی احقاق حق خود و مطالبه‌ی خواسته‌های خویش گذاشتند، علاوه بر این در هفته‌های گذشته به مناسبت روز جهانی کار و کارگر (۱۲ اردیبهشت) در دیداری که کارگران با مسئول دستگاه قضا داشتند، حجت‌الاسلام رئیسی به سازمان بازرسی کل کشور ماموریت داد که در اسرع وقت جلسه‌ای با اعضای شورای عالی کار برگزار کرده و مصوبه مذکور را از حیث ابعاد و مغایرت با ماده ۴۱ قانون کار مورد بررسی قرار دهند. اما در کنار همه‌ی پیگیری‌های ارگان‌های مختلف آن چیزی که بیش از هر اقدام دیگر باعث امید در دل کارگران شده است، موضع‌گیری اخیر رهبر انقلاب در ارتباط تصویری با مجموعه‌های تولیدی بود. رهبر معظم انقلاب در این دیدار علاوه بر اشاره به گلایه‌ها از طرف قشر کارگر فرمودند: «این مقررات حتما باید با نگاه عادلانه بایستی تنظیم شود و مسئولان بنگاه‌ها هم به این نکته توجه کنند.»

در مقابل اقدام‌های انجام شده توسط کارگران و نمایندگان آنها مسئولان وزارت کار اعلام کردند که در مواردی دیگر مانند حق مسکن برای کارگران جبران خواهند کرد که این امر خود دارای دو اشکال است: اول آنکه طرف کارگری بر مزد عادلانه اصرار دارد و این هدف با افزایش حق مسکن محقق نخواهد شد؛ دوم آن است که افزایش مشوق‌های دستمزد نمی‌تواند مکمل حقوق کارگران باشد چراکه تمامی کارگران از این مشوق‌ها بهره‌مند نخواهند بود؛ مانند حق مسکن که برای همه‌ی کارگران مستمر نیست.

پس از پیگیری نهادهای مربوطه و مردم از حق کارگران، قرار بود در روزهای گذشته (۲۴، ۲۵ اردیبهشت) در جلسه‌ی دوباره میزان حقوق کارگران مورد بحث و بررسی قرار بگیرد که متأسفانه به دلیل اخراج رضا رحمانی از وزارت صمت این جلسه لغو و به زمان دیگری موکول شد اما ان‌شاءالله که آخر ماجرا به جمله «آش کشک خاله است» ختم نشده و همانند سخن مولانا «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / بازجوید روزگار وصل خویش» بتوانیم در نظامی عادلانه، حق و حقوق کارگران را پرداخت و حرمت واقعی رفته ایشان را برگردانیم. به امید آن روز.



## برداشت هزارم!

■ صالح محبی

برداشت کارگران ذغال‌سنگ... اکشن! این بار قرعه به نام زحمت کشان ذغال سنگ کرمان افتاد که با مشقت زیاد در معادن کار می‌کنند، که به قول معروف سخت‌ترین کار جهان است اما گویا جدیداً کاری سخت‌تر از کار معدن هم پیدا شده است؛ آن هم چیزی نیست جز گرفتن حقوق و دستمزد کار کردن در معدن! به راستی چرا باید اینگونه باشد؟ مگر پیامبر ما، نگفته‌اند که به کارگر تا عرقش خشک نشده باید دستمزدش را پرداخت کرد. مگر ارگان‌ها و اشخاصی مثل نمایندگان مجلس برای رفع چنین مشکلاتی که در چند وقت گذشته در کشورمان کم نبوده است، وجود ندارند؟ اما چرا باز شاهد چنین مسائلی بوده، هستیم و به احتمال زیاد خواهیم بود؟

اما سؤالی که همیشه وجود دارد، این است چرا تا کار بالا نگیرد، کارگری اعتصاب نکند، شعاری ندهد، فریادی نزند و کارده‌استخوانش نرسد نه کسی متوجه می‌شود و نه کسی به دردش می‌رسد؟ به نظر می‌رسد که مشکل اصلی و حلقه گم شده را باید به احتمال فراوان در خانه کارگر و آبه‌ی روی لوگو (نشان) این نهاد «لیس للانسان الا ما سعی» جست‌وجو کرد که گویا بزرگان آن، بیشتر مسئول هستند تا حامی کارگر و همین باعث دوری و جدا افتادن هر چه بیشتر بین کارگر ساده و مسئولین این نهاد شده است که به شخصه بنده تا زمان نوشتن این متن، هرگز نام و نشانی از این مرکز نشنیده بودم و برای وجود و عدم وجودش دست به تحقیق مختصری زدم تا مطمئن شوم، کانون و مرکزی که باید مأمور، التیام بخش و حامی

قشر کارگر باشد، به صورت جد پیگیر رفتار کارفرما با کارگر مظلوم و بی‌ادعا باشد و نگذارد این موجود بسیار تا بسیار مظلوم زیر چرخ دنده‌های اقتصاد له شود و باید وظیفه رساندن حرف و درد کارگر را به ارگان‌های ذی‌ربط مثل قوه‌قضائیه، وزارت کار، وزارت صمت و مجلس شورای اسلامی برساند و پیگیری مداوم و بی‌وقفه داشته باشد، نه در حد چند نامه‌نگاری و نطق، بلکه با مدیریتی جهادی‌گونه و آنچه که لیاقت این قشر است؛ که البته بیشتر در زمان انتخابات، مسئولین یاد آنان می‌افتند، رسیدگی کنند و البته هرچه زمان جلوتر می‌رود، خود به خود وضع اقتصادی‌اش بدتر و بدتر می‌شود. در این شکی نیست که باید کاری کرد. جنابان مسئول اگر نیاز به تغییر اساس‌نامه‌ای ایست زودتر، اگر نیاز به تغییر نوع مدیریتی‌ای است هرچه سریعتر. مسئله پرداخت مطالبات و حقوق فقط یکی از هزاران مشکلات این گروه است، مشکلاتی که گاهی از آن‌ها هم می‌شنویم مثل مشکلات بیمه، نداشتن امنیت شغلی، فضای کاری نامناسب و حتی از دست دادن جان در حال انجام کار. این بزرگ مردان خستگی ناپذیر که برای لقمه حلال زحمت می‌کشند که گویا همان هم از آنان دریغ می‌شود. نمی‌دانیم شاید مدیران و دست اندرکاران شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که خوراک سوختی‌شان ذغال‌سنگ است فلسفه مدیریتی‌شان با اهداف والای اسلامی در تضاد است که شاهد چنین مشکلاتی در یک کشور اسلامی هستیم، مشکلاتی که در کشورهای غیراسلامی کمتر دیده می‌شود.

اندر احوالات واکنش‌های رسانه‌ای به اتفاقات پیرامون کارگران ذغالسنگ

# رسانه‌ها هم بودند؟

■ صادق ایرانمنش

قریب به چندین روز از رسانه‌ای شدن مجدد "سیاه روحی مدیران ذغالسنگ کرمان" و تحصن شبانه‌روزی هزاران ایرانی آغشته به شغل کارگری به همراه خانواده‌هایشان (رییس‌جمهور دست‌بوس‌تان) به جرم دریافت حق و حقوق‌شان می‌گذرد. ماجرای آشنا و تکراری برای اهالی کوی رسانه که قدمت اعتراضات‌شان به دهه‌ی هفتاد نیز می‌رسد. ماجرای که جزئی از تاریخ این بوم شده است، متأسفانه.

ماجرایی که به جرأت کمتر رسانه‌ای را می‌توان نام برد که لااقل یکبار در درازای فعالیتش در این مورد مطلب نوشته باشد که حق نیز همین است، اصلا رسالت رسانه در زمینه مطالبه‌گری و شفافیت همین است، به بیان دیگر باید گفت: نقش رسانه‌ها به عنوان نمایندگان افکار عمومی جامعه و همچنین حلقه ارتباطی میان مردم و مسئولان بر هیچ‌کس پوشیده نیست و باید با پیگیری و همچنین با آماده کردن شرایط مناسب، زمینه نظارت و مطالبه‌گری مردم را نسبت به مسئولان فراهم آورند و همینطور سازمان‌های مختلف را از زاویه‌های پنهان مشکلات و چالش‌های جامعه آگاه سازند.

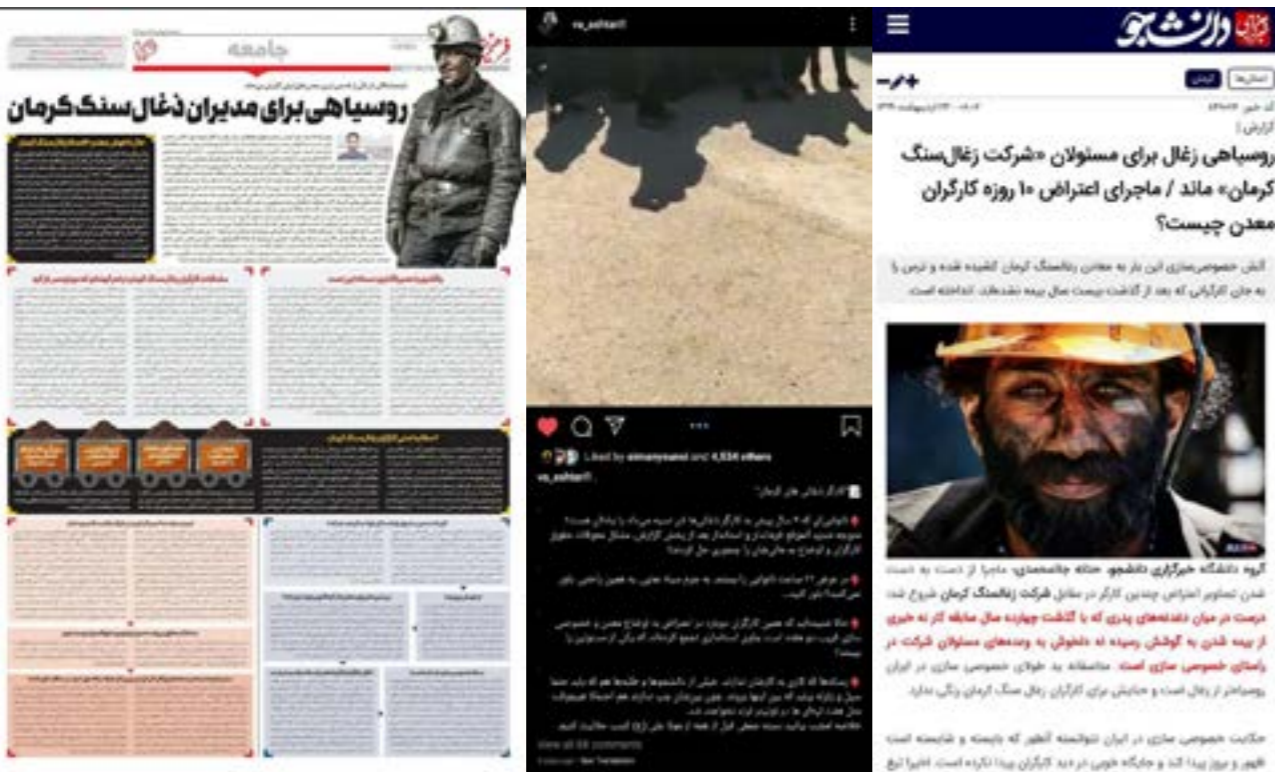
این است گوشه‌ای از رسالت رسانه، اما آیا واقعا هم اکنون رسانه‌ها این چنین اند؟! راه تنگ و دور و درازی نمی‌روم، رسانه‌ها در قضیه‌ی اعتراضات کارگران ذغالسنگ کرمان در این چند سال به چه نحو عمل کرده‌اند؟ ادامه صحبت‌ها را به آخر مطلب موکول می‌کنم و قبل از هر حرف دیگر، گوشه‌ای از حاشیه‌ها، صحبت‌ها، خون‌دلها و دیدگاه‌های فعالین رسانه‌ای و مجازی را در این مورد با هم بخوانیم:

روزنامه‌ی فرهیختگان به قلم ابوالقاسم رحمانی: «بهمن‌ماه ۹۸ بود، سفر کرمان و مراسم چهلم حاج‌قاسم. برای رفتن به گلزار شهدا سوار تاکسی شدم و چون مسیر نسبتا طولانی بود، سر صحبت را با راننده باز کردم. البته برای نوشتن روایت سفر به اطلاعات او هم نیاز داشتم. شروع کرد به گفتن از بزرگی‌های حاج‌قاسم و مردم‌داری و... او لابه‌لای صحبت‌هایش اما گلایه‌های جدی از مسئولان استانی داشت و همان‌جا بود که برای اولین‌بار موضوعی در ارتباط با معدن ذغالسنگ کرمان به گوشم رسید. همان‌جا بود که گفت دوستان و بستگان‌شان در این معدن کار می‌کنند و روزی نیست که بی‌مشکل و دغدغه کارشان را انجام دهند و شب را آرام بر سر بالین بگذارند. از مشکلات برآمده از خصوصی‌سازی‌های بی‌ضابطه، عدم‌پرداخت حق‌و‌حقوق برخی کارگران، بیمه ناقص و عدم‌لحاظ امتیازات شغلی گفت و این را هم گوشزد کرد که خیلی طولی نمی‌کشد که ذغالسنگ کرمان هم دچار عاقبت هپکو، هفت‌تپه و سایر غول‌های صنعتی و تولیدی کشور شود. صحبتش را ادامه داد و با لهجه کرمانی گفت یک لحظه نمی‌تونی تو معدن بمونی و اون فشار و هوای آلوده و جو سنگینش رو تحمل کنی. راننده ادامه داد در چنین شرایطی نه امنیت شغلی دارند چون یک‌سال به یک‌سال قرارداد می‌بندند و نه امنیت جانی و نه تسهیلات خاصی به آنها تعلق می‌گیرد. زمین‌های اطراف معدن را هم یکی‌یکی می‌فروشند و پولش را می‌خورند. از این اولین آشنایی و اطلاع من از معدن ذغالسنگ کرمان حالا بیش از سه‌ماه می‌گذرد، اخباری را می‌شنوم

که تعداد قابل‌توجهی از کارگران این معدن، یعنی حدود سه‌هزار نفر یک هفته‌ای است که اعتصاب کرده‌اند و بیش از هزار نفر آنها نیز در این مدت در محوطه شرکت ذغالسنگ کرمان چادر زده و مستقر شده‌اند و هراسان از واگذاری این معدن به بخش خصوصی و عدم‌وصول مطالبات و درخواست‌هایشان منتظر پاسخگویی مسئولان هستند...»

وحید اشتری در صفحه اینستاگرام خود با تیتز زیر ماجرای اخیر را این‌گونه شرح می‌دهد: «کارگر ذغالی‌های کرمان/ نان نسیه می‌داد را یادتان هست؟ متوجه شدید آن‌موقع فرماندار و استاندار بعد از پخش گزارش، مشکل معوقات حقوق کارگران و اوضاع بد مالی‌شان را چجوری حل کردند؟ در عرض ۲۴ ساعت ناوایی را بستند. به جرم سیاه‌نمایی. به همین راحتی. باور نمی‌کنید؟ باور کنید... حالا شنیده‌اید که همین کارگران دوباره در اعتراض به اوضاع معدن و خصوصی‌سازی قریب دو هفته است جلوی استانداری تجمع کرده‌اند که یکی از مسئولین را ببینند؟ رسانه‌ها که کاری به کارشان ندارند. خیلی از دانشجویها و طلبه‌ها هم که باید حتما سیل و زلزله بیاید که بین اینها بروند. چون بین‌شان چپ ندارند، هم احتمالا هیچ‌وقت مثل هفت تپه‌ای‌ها در توئیتر ترند نخواهند شد. خلاصه امشب بیائید دسته جمعی قبل از همه از مولا علی (ع) کسب حلالیت کنیم.»

خبرگزاری دانشجو با قلم حنا خانم محمدی (پاراگراف آخر خوب خوانده شود): «ماجرای از دست به دست شدن تصاویر اعتراض چندین کارگر در مقابل



شرکت ذغالسنگ کرمان شروع شد. متأسفانه ید طولای خصوصی سازی در ایران روسیاه‌تر از ذغال است و حنایش برای کارگران ذغال سنگ کرمان رنگی ندارد. اخیرا تیغ خصوصی به شرکت ذغالسنگ کرمان رسیده و باعث هراس کارگران شده است. در هفته گذشته کارگران معادن ذغالسنگ کرمان در اعتراض به عدم شفافیت شرکت در مقابل آن تحصن کردند. حدود ۱۵۰۰ کارگر که تعداد زیادی از آنها در برابر شرکت ذغالسنگ کرمان به همراه خانواده‌هایشان در چادر و ماشین شب را به صبح رساندند و تا به امروز این ماجرا ادامه دارد. مسئولین کارخانه با چسباندن برچسب ضدانقلاب و اغتشاش‌گر به این کارگران، آن‌ها را از سرشان باز می‌کنند؛ با این حال اما این قشر ضعیف خودش را «فدایی رهبر» می‌نامند.»

اقای روح الامینی نیز در صفحه اینستاگرام خود اینگونه شرح می‌دهد:

«تاریخ خواهد نوشت؛ کارگران مظلوم معادن بابت خصوصی سازی شرکت ذغالسنگ به صحنه آمدند تا اعتراضات خود را علنی کنند، تاریخ و آیندگان خواهند دانست کارگران مظلوم معادن بی‌تفاوت نبودند و متحد به صحنه آمدند! و آیا خواهد نوشت؟ تمامی مسئولان شهرستان اعم از دولتی، و انقلابی و نماینده مجلس فعلی و آتی، نسبت به دغدغه‌های کارگران مظلوم معادن بی‌تفاوت بودند و حتی یک نفر با این کارگران مظلوم معادن اعلام همدردی نکرد، حتی اندکی شجاعت نبود که علنی اعلام کنند شاید خصوصی سازی به نفع و جامعه کارگری شود، مگر سکوت بر لبان خود زدند و واقعیت‌ها نادیده گرفته شد، امیدواریم این دفعه به سکوت خود پایان بدهند و ضمن همدردی با کارگران مظلوم معادن، اعتراضات را انعکاس و خواهان دولتی ماندن شرکت ذغالسنگ کرمان شوند.»

با عبور از همه‌ی این صحبت‌ها، حرف‌ها، خون دلها، افسوس و اندوه‌ها و... فقط می‌توانم بگویم در این مطلب نقد و شاید شکایت بنده از مسئولین شرکت ذغالسنگ به هیچ عنوان نیست و بلکه صرفا از اهالی رسانه است. آنچه که در این ماجرا عیان بود جای صدا و سیمای عزیز و دیگر رسانه‌های رسمی و مجازی و... به شدت خالی بود، است و خواهد بود و جای تعجب و سوال دارد که اگر صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها

در این مواقع که لزوم میدان داری آنهاست حضور نداشته باشند، بی‌رودربایستی پس به چه درد می‌خورند؟

آخر رسانه‌ها اگر یک چنین مطالبی را پوشش ندهند چه فایده دارند؟ اگر فعالیت‌هایشان، صرفا تهیه گزارش و قالب روابط عمومی بودن عده‌ای خاص باشد، چه فایده؟ اگر مطالبه‌گر نباشند و به نوعی بی‌خاصیت باشند، اگر آمده باشند برای صرفا یک گزارش خشک و خالی ارائه دهند و برونند و در ادامه فعالیت‌شان پیگیر آنها نباشند، واقعا آخر چه فایده؟ هدف حقیر زیر سوال بردن فعالیت‌های رسانه‌ها نیست بلکه این نقد فقط از سر دلسوزی است و امیدواریم و چشم به راه که رسانه‌ها، اندکی به خود بیایند و رسالت‌شان را فراموش نکنند و به قولی عمار باشند.

در آخر باید گفت: صرف تهیه‌ی خبر، گزارش و پوشش رسانه‌ای توسط صدا و سیما، خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، نهادها، دانشجویان، فعالین رسانه‌ای و غیره جای تشکر و قدردانی دارد اما این همه‌ی مسیر نیست بلکه اول راه است و باید ادامه‌دار باشد تا رسیدن به نتیجه نهایی.



# اغتشاش یا اعتراض؟

■ مجتبی ایوبی نیا



و یک کبریت وارد جمعیت شده و یک سنگ را به شیشه پمپ بنزین می کوبد و فریاد می زند: +بکشید این... ها رو، انتقام زندگیتون رو بگیرین...  
 سنگ اول؛ اعلام رمز عملیات است و کبریت نفوذی به جای سنگ، دوربین خود را بر می دارد و شروع به فیلم گرفتن می کند تا برای یک بوته پیاز متحرک بفرستد.  
 + خب سلام اینجا فلان جاست مردم از صبح حمله کردن و همشون معتقد هستن باید این نظام ساقط بشه.  
 و پس از دریافت پیامک بانک مبنی بر واریز پول، گوشی را در جیب مبارک گذاشته و محل را ترک می کند و نیروهای نظامی و امنیتی می مانند و مردم ساده ای که اغتشاش گر نیستند اما ناخواسته دست به این کار زده اند و از موجی که تشکیل داده اند سواستفاده شده است.  
 و سکانس دوم فیلم های بوته پیازی، برخورد شدید ماموران امنیتی با مردم را نشان می دهد و واژه برد برد برایش تحقیقی دوباره پیدا می کند؛ اما امواج معترضی هم داریم که موج سواران را درون خود غرق کرده اند و خود را به ساحل آرام بنفش کوبیده اند و تا حدودی و نه کامل به مطالبات خود رسیده اند بی آنکه سطل آشغالی با کبریت سبز آتش بگیرد یا پرچم عزای امامی لگد کوب شود...  
 + حاج قاسم کجایی، به داد ما بیایی... / ما کارگران معدنیم، فداییان رهبریم...

وقتی کودکی در خاورمیانه متولد می شود، یعنی خداوند درجه سختی Hard level را برای بازی او انتخاب کرده است و آزمون های این بازیکن در مراحل مختلف زندگی دشوارتر از سایر مردم جهان است. در ادامه اگر زمین بازی در ایران باشد، بازیکن برای رشد باید در کنار یک آتشفشان، بستنی هم بفروشد و اگر دولت فعلی را هم در این بازی حساب کنیم، یک اژدها بنفش در تعقیب شماسست تا بستنی هایتان را با نفس آتشینش آب کند. نفس آدمی گاهی خسته می شود از بی معرفتی های روزگار و دلش فریاد زدن می خواهد تا بلکه فریادرسی یافت شود یا حداقل بغض گلوش خالی شود.  
 روزی ویروسی می آید و مشاغل را حیران خود و پدران را شرمنده کودکان می کند، روز دیگر پراید توهم تویوتا می زند و قیمتش پرواز می کند، پنجشنبه جمعه ها هم بنزین از نوشابه گران تر می شود... مگر آدمی زاد چقدر طاقت دارد؟! کم کم افراد معترض به گروه ها، به دسته ها و سپس به تجمعات تبدیل می شوند تا در کنار ورودی فرمانداری ها و استانداری ها برای مسئولین پشت شیشه های دودی دستی تکان دهند و حرفشان را به گوش آنها برسانند، به امید آن که صدای دعای روز فلان ماه رمضان داخل اتومبیل کم شود و مسئول محترم کمی دعای کف میدانی نیز بشنود.  
 هر چه کم توجهی بیشتری به صدای مردم صورت بگیرد، خشم اجتماع لب ریزتر می شود